

بررسی جبرئیل در حکمة الاشراف سهروردی و هنر نگارگری ایرانی

مریم مولوی*

دکتر امیر نصری**

چکیده: فرشتگان موجودات مقدس و ماورائی هستند که از دیرباز ذهن بشر را به خود معطوف داشته‌اند. در دوران پیش از اسلام این موجودات مقدس بر سفالینه‌ها یا صخره‌ها در دل کوه‌ها نقش شده‌اند، ولیکن پس از ورود اسلام و به ویژه از دوره ایلخانی به بعد این موجودات نامحسوس به شکل کنونی در نگارگری پدیدار شدند که ترسیم کنونی آنان بر اساس آیات و روایات در نگاره‌ها صورت گرفته است. فرشتگان تا قبل از دوره معاصر هیچگاه به تنهایی موضوع نقاشی نبوده‌اند و تا پیش از آن نیز به دلیل کارکردشان در ابلاغ وحی و ... به اشخاص مقدسی چون پیامبر^(ص) ترسیم شده‌اند، به ویژه فرشته‌ای چون جبرئیل که به خاطر نقش مهمش بارها در نگاره‌ها حضور پیدا می‌کند. از این رو در این مقاله سعی بر آن است که به بررسی فرشته مقرب، جبرئیل، در آرا سهروردی و هنر نگارگری پرداخته شود، چراکه به دلیل اهمیت این فرشته در دین اسلام در نگارگری به همراه اشخاص مقدس ترسیم شده است. بنابراین ساختار این مقاله به شرح ذیل است: ابتدا به بررسی جبرئیل - نور اقرب - در آرا سهروردی پرداخته می‌شود و سپس به بررسی آن در هنر نگارگری با بهره‌گیری از آیات و روایات می‌پردازیم. در پایان نکات اشتراک و تمایز بین فرشته مقرب، جبرئیل، در آرا سهروردی و هنر نگارگری بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: ماهیت فرشته، نور اقرب، جبرئیل، جنسیت فرشته، بال فرشتگان

◆ مقدمه

تاریخی اسلامی مربوط به پیامبر^(ص) یا معصومین^(ع) است این موجودات قدسی مجال ظهور می‌یابند. البته پرداختن مجزا به موجودات ماوراء طبیعی به خودی خود از قرن ۱۳ میلادی به بعد کمابیش به طور منحصر بفردی در نگارگری کتاب‌ها روی کار آمد. تصویر فرشتگان در نسخ خطی گیتی‌شناسانه، متون مربوط به زندگی پیامبر^(ص) و یا در برگه‌های آلبوم فردی به عنوان طراحی‌های آزمایشی موجود است. (the dictionary of art. 1998, vol.16, p130)

در نگارگری نیز فرشتگان هیچگاه به تنهایی موضوع نگاره نبوده و همواره در کنار اشخاص مقدس ترسیم شده‌اند. بنابراین بررسی فرشتگان در اسلام با تکیه بر هنر مصورسازی کتب اسلامی در ایران امکان پذیر است. در آرا سهروردی نیز جبرئیل تحت عنوان نور اقرب یاد شده که در این مجال بدان پرداخته خواهد شد.

با توجه به ماهیت مجرد و نورانی فرشتگان نیاز به عالمی است که این موجودات سماوی که واسطه فیض به عالم مادی هستند، در آن سکنی یابند. از این رو در آرای فلاسفه نیز بدین موجودات با عناوین گوناگونی چون «عقول مفارق^۱» «ارباب اصنام^۲» و... یاد شده است که بنا به قاعده «الواحد^۳»

در بین فلاسفه اسلامی، سهروردی تنها فیلسوفی است که با ابداع بحث نورالانوار و یاری گرفتن از حکمت اشراق خویش بحث مفصلی را پیرامون موضوع فرشتگان و سلسله مراتب ایشان مطرح می‌نماید. هر چند قبل از وی نیز ابن سینا به این موضوع پرداخته و همچنین پس از سهروردی نیز ملاصدرا این مباحث را مجدد مطرح نموده است، ولیکن بحث اشراقی سهروردی و مبحث نورالانوار وی وجهی دیگر بدین موضوع می‌بخشد. لازم به ذکر است که در بخش نورالانوار از جلد دوم کتاب حکمة الاشراف، وی با بهره‌گیری کامل از آیات و روایات اسلامی و استفاده از حکمت خسروانی و فرشته شناسی مزدیسنايي و زرتشتی به بیان جامعی در رابطه با فرشتگان می‌پردازد.

از این رو در این تحقیق سعی بر آن است تا بواسطه بحث نورالانوار در حکمة الاشراف سهروردی و آیات و روایات به بررسی جبرئیل فرشته مقرب و بررسی آن در نگارگری ایرانی. اسلامی داشته باشیم. چرا که ظهور فرشتگان در نگارگری ایران با یاری گرفتن از مضامین اسلامی و تقریباً از دوره ایلخانیان به بعد رایج گردید و هر جا سخن از وقایع

* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبایی moulavi_630@yahoo.com

** استادیار فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبایی. amir.nasri@yahoo.com

و «امکان اشرف^۴» برای اثبات عقول، نظریه ایمان به ملائکه و وجود آنها ثابت شده است. در بحث فرشته مقرب در آرا سهروردی اشاره به بحث نورالانوار وی حائز اهمیت است. چراکه با توجه به آرای این فیلسوف اشراقی به نوعی به سؤال در مورد ماهیت و خلقت فرشتگان پاسخ داده خواهد شد.

◆ بحث نور در آرای سهروردی

در گفتار دوم از بخش دوم حکمة الاشراق، سهروردی به بیان حقیقت نور، مبحث نورالانوار و مراتب آن می‌پردازد. و خلقت موجودات را بر اساس مراتب نوری صادره از نورالانوار می‌داند.^۵ از نظر سهروردی مصدر واحد همه موجودات و هستی نور واحدی است که نورالانوار نامیده می‌شود که ظاهر است و ظهور هستی نیز به واسطه نورالانوار بوده و به نوعی هستی تشعشع آن است و از او صادر شده است. بنابراین ماهیت هستی و تمامی موجودات از نور است. طبق نظر وی از نورالانوار نور اقرب صادر می‌شود و «از آن جهت که واحد است، کثرت راه ندارد و فقط یک معلول که همان نور مجرد واحد است از او صادر می‌شود و آن نور اقرب یا نور عظیم است که برخی فهلویون آن را «بهمن» نامیده اند.» (نوربخش، ۱۳۸۳، ۷۸)

با توجه به موارد گفته شده ماهیت همه موجودات هستی از نور است، بنابراین ماهیت فرشتگان نیز از نور است آنچه که در این بخش قابل توجه است کیفیت این نور است چرا که این نور، مجرد از ابعاد جسمانی است «انوار محض، مجرد از ابعاد جسمانی‌اند و مانند اجسام، محجوب نیستند بنابراین از یکدیگر نیز محجوب نیستند و از آن جهت که میان نور سافل و نور عالی، حجابی نیست، سافل، نور عالی را شهود می‌کند. حتی دورترین و پایین ترین نور، نور عالی؛ یعنی نورالانوار را مشاهده می‌کند و هر عالی، حتی نورالانوار، بر سافل حتی پایین ترین انوار، بنابراین ما با سلسله مراتبی از فرشتگان روبرو می‌شویم که در این بخش بدان خواهیم پرداخت.

◆ سلسله مراتب فرشتگان در آراء سهروردی

در حکمة الاشراق نیز سهروردی به بحث فرشتگان می‌پردازد وی سلسله مراتب فرشتگان را در دو جهت طولی و عرضی مورد بحث قرار داده است که در بالای سلسله طولی، فرشتگان مقرب جای دارند که برترین آنها بهمن^۶ یا نور اعظم یا نورالاقرب نامیده می‌شود. این فرشته مقرب اعلی فرشته مقرب پایین تر از خود را به وجود می‌آورد که از آن و نیز از نورالانوار کسب نور می‌کند.

سهروردی علاوه بر اصطلاحات قرآنی مربوط به فرشتگان، به مقیاس وسیعی اصطلاحات فرشته شناسی مزدایی که هنوز هم در گاه شماری جاری ایران رایج است، برای نامیدن انوار مختلف فرشته‌ها استفاده کرده است. (نصر، ۱۳۵۴، ۸۳) بر مبنای آرای سهروردی از جنبه مذکر این سلسله مراتب عالی (جنبه غلبه و مشاهده) رشته عرضی فرشتگان ایجاد می‌شود که مطابق با جهان ارباب انواع یا «مثل افلاطونی» است، هر آنچه در این عالم پایین است طلسم یا صنم یکی از رب النوع هاست که دارای فرشته ای خاص است و از این رو سهروردی آنها را ارباب الانواع (صاحبان نوع) یا صاحبان طلسم (ارباب طلسم) خوانده است، این طبقه هر چند معلول طبقه اول هستند ولیکن نسبت به هم متکافی‌اند، یعنی هیچ یک علت وجودی دیگری نیست از این رو هم عرض و همسان‌اند.

از رشته عرضی فرشتگان نیز فرشتگان متوسط ایجاد می‌شوند که آنان نیز به طور مستقیم بر روی انواع حکومت دارند و اعضای این رشته متوسط را انوار مدبّره و گاهی انوار اسفهدیه می‌نامند از آن جهت که این دسته از فرشتگان بر نفوس آدمیان حکومت دارند و به میانجی‌گری محبت، افلاک را به حرکت در می‌آورند، و حافظ همه آفریده های زمینی از معدنی، گیاهی، حیوانی و بشری می‌باشند.» (نصر، ۱۳۵۵، ۸۶) از این رو از نظر سهروردی هر شیء مادی، رب النوعی در عالم غیر مادی دارد: «برای هر نوعی از افلاک، کواکب، عناصر بسیط و مرکبات عناصر، در عالم نور، رب النوعی است، و آن رب النوع عقلی است مجرد و مدبّر برای آن نوع.» (عیسی داکانی، ۱۳۸۶، ۲۱۲)

◆ جبرئیل در آراء سهروردی

شهاب‌الدین سهروردی نیز جبرئیل را در سیر نزولی عقول و کلمات الاهی، آخرین کلمه و عقل^۷ دهم دانسته است (سهروردی، ۱۳۵۳، ۲۶۵). در اصطلاح فلسفه اشراق، جبرئیل از جمله انوار قاهره و از بزرگترین آنان و صاحب طلسم نوع انسانی است و پس به این عقول، عقول نوری گویند و در اصطلاح ادیان و عرفان اینها را ملائکه و فرشته می‌نامند، همچنین در دین زرتشت از آنها با عنوان امشاسپندان، ایزدان و فروهرها یاد شده است (همان، ۲۰۰۰-۲۰۱۰). در پرتونامه سهروردی طبق قاعده امکان اشرف^۸ و صدور «نور اقرب» (که در دین زرتشت همان بهمن است^۹) از این نور اقرب (یا عقل اول در فلسفه مشاء) انواری صادر می‌شود که در بین آنها عقل دهم «عقل فعّال» همان (طباع تام^{۱۰}) صاحب صنم انسان یا روح القدس (جبرئیل) است. سهروردی در هیاکل النور در باب عقل فعّال می‌گوید:



او همچنین به روشن بودن بال راست و تاریکی بال چپ جبرئیل اشاره کرده است. بدین معنا که جبرئیل را بطور نمادین دارای دو بال می‌داند که یکی راست که آن را نور محض می‌داند و یکی چپ، که دارای نشان تاریکی است، و رو به جانب نابود دارد^{۱۴}. تصویری که سهروردی از جبرئیل ارائه می‌دهد، در واقع برداشتی تأویلی و رمزی مبتنی بر آیات قرآنی و احادیث پربکرکات نبوی است. در برخی دیگر از احادیث اسلامی جبرئیل فرشته حامل وحی، دارای بال معرفی شده است. بال او مشرق تا مغرب را می‌پوشاند: «إذ هبط جبرئیل فی صورته العظمی، قد نشر اجنحته حتی اخذت من المشرق الی المغرب...» (همان، ۱۴۸-۱۴۹)

♦ جنسیت فرشتگان در آراء سهروردی

در باب جنسیت فرشتگان سهروردی در این باره سخنی نگفته است، یعنی برای فرشته جنسیتی قائل نشده است. البته وی برای نامگذاری فرشتگان از نامهای فرشتگان مزدیسنايي و زردتشتی بهره گرفته است (که آنها نیز نامهای مذکر و مؤنث دارند) آنها اما بطور صریح اشاره‌ای به جنسیت فرشتگان ننموده است.

♦ عالم مثال در آراء سهروردی

اما برزخ از دیدگاه سهروردی یکی از اصطلاحات کلیدی وی در حکمة الاشراق است و تنها در این اثر خود بدان پرداخته که از نظر وی برزخ دارای معنای دوگانه‌ای است، وی گاه برزخ را همان جسم جوهری^{۱۵} میدانند که میتواند به آن اشاره حسی کرد، همانطور که قبل از این هم اشاره کردیم در حکمة الاشراق همه موجودات و هستی به طور کلی نوزند و نبودن نور به معنای ظلمت است و آنچه عاری از نور است هیأت ظلمانی (برزخ) است و بنابراین برعکس نور که بدون محل است این هیأت ظلمانی که همان جوهر غاسق^{۱۶} (مثل همه اجسام غیر نورانی و یا اجسام نورانی چون خورشید و ستارگان) یا جسم و یا عوارض و هیأت جوهر غاسق (مثل سایر عوارض اجسام چون اشکال و رنگ‌ها یا نور عرضی خورشید و...) است: «و یرسم بانه هو الجوهر الذی یقصد بالاشاره^{۱۷}» به محل نیاز دارد که محدود و مشخص است. در این باره هانزی کرین نیز می‌گوید:

«لغت برزخ؛ عبارت است از آنچه حایل میان دو چیز قرار گیرد. شیخ اشراق آن را به همین مناسبت بر جسم که خود چیزی است که میان دو نور مجرد حایل می‌آید اتلاق و عبارت از آنچه بدان می‌توان اشاره حسی کرد، تعریف می‌کند^{۱۸}».

«و از جمله نورهای قاهر، اعنی عقلها، یکی آن است که نسبت وی با ما همچون پدر است و او (رب) طلسم نوع انسانی و بخشنده، نفسهای ماست و مکمل انسان است و شارع او را «روح القدس» گوید و اهل حکمت او را «عقل فعّال» گویند، و جمله عقول، انوار مجرد الهی‌اند...» (همان، ۹۷)

همچنین پیدایش عالم عنصری، محسوس و نیز ارواح آدمیان را معلول فعل جبرئیل دانسته (سهروردی، ۱۳۷۲، ۲۰۹، ۲۱۷-۲۱۸) و علاوه بر بخشش حیات^{۱۲}، اعطای علم و فضیلت را نیز به او نسبت داده است (همان، ۲۰۱). به نظر سهروردی، جبرئیل یا روح القدس^{۱۳} نفوس انسانی را از قوه به فعل می‌آورد و اگر انسانها استعداد لازم را در خود فراهم آورند، می‌توانند به او متصل شوند و از گنجینه علم و فضایل او بهره‌مند شوند. در این دیدگاه، نسبتی که جبرئیل با نفوس انسانی دارد، به نسبت خورشید با چشم یا قلم با لوح تمثیل شده است. به این ترتیب، جبرئیل واسطه وجود و منشأ معرفت نفوس انسانی است. (سهروردی، ۱۳۷۲، ۱۷۹-۱۸۰) به علاوه در یزدان شناخت نیز سهروردی وی را کمال‌دهنده نفس می‌داند: «...آنچه نفس انسانی را از قوت به فعل می‌آورد عقل کره قمر است و او «عقل فعّال» است که واهب الصور است مر موجودات این عالم را و مدبّر کون و فساد است به فرمان باری تعالی، او فیض از حق می‌گیرد و می‌پذیرد به واسطه دیگر عقول که فرشتگان مقرب‌ترین‌اند...» (همان، ۴۳۰)

♦ بال جبرئیل در آراء سهروردی

سهروردی در رساله آواز پرجبرئیل، به تشریح دو بال حضرت جبرئیل می‌پردازد که هرکدام از کلمات موجود در عالم از آن دو بال آفریده می‌شود:

جبرئیل (ع) را دو پر است، پر راست نور محض است، پر چپ پاره‌ای نشان تاریکی بر وهم، چون کلفی بر روی مه... چون نظر به اضافت بود او کنی با بود حق، صفت با بود او دارد و چون نظر به استحقاق ذات او کنی، استحقاق عدم دارد و آن لازم شاید بود است این دو معنی، در مرتبت دو پر است، اضافت او به حق بال راست و اعتبار استحقاق او در نفس بال چپ اوست. (همان، ۲۲۰)

در اینجا سهروردی با توسل به آیه شریفه «جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع» (قرآن، فاطر، ۳۵، ۱)، استدلال می‌نماید که همگی فرشتگان دارای بال‌اند، آنهایی که دو بال دارند، نسبت به آنهایی که سه یا بیشتر دارند از مقام و موقعیت بالاتری برخوردارند، به همین علت مثنی پیش از ارقام دیگر یاد شده است، چراکه دو به یک نزدیک‌تر است.

و در جای دیگر^{۱۹} آن را عالمی (نه به طور کامل مادی و نه به طور کامل غیر مادی) بین عالم انوار قاهره (عالم ماورای ماده) و عالم ماده (ظلمت) به شمار می‌آورد و برای آن در هستی مرتبه‌ای قایل می‌شود و آن را متشکل از برازخ اثیری^{۲۰} و برازخ عنصری می‌داند؛ یعنی «هم شبیح همه مجردات عالم انوار و عقول و هم شبیح تمام کائنات عوالم اثیر و عناصر: از مرکبات، معادن، نبات، حیوان، انسان، آسمانها، ستارگان و حتی شبیح مقداری حرکات، سکنتات هیأت، روایح و غیره. در آن موجود است.» (غفاری، ۱۳۸۰، ۲۴۰) و برای اثبات عالم برزخ که وی آن را عالم مثال می‌نامد دلیل اقامه می‌کند و آنرا مستعد پذیرندگی صورت‌های خیالی (منظور صور مثالی که خارج از ذهن وجود دارند) و صور معلقه^{۲۱} می‌داند.

بنابراین طبق آرای سهروردی عالم مثال عالمی بین انوار قاهره و عالم طبع است یعنی همان اقلیم هشتم است که دارای مقادیر مثالی بوده و دارای شهرهای جابلقا، جابرسا (جابلسا) و جهان عجیب هورقلیا است. این همان عالمی است که سرچشمه و منبع الهامات وحیانی به پیامبران است و واردات غیبی از این عالم بر قلب پیامبران نازل می‌شود. عالمی است که مظاهر آن در این عالم مادی موجودند و انتقال نفوس متوسطین بدان عالم نیز در قالب هیأت ملائکه صورت می‌گیرد. عالمی که موجد برخی عقول عرضی است، بدون محل و بی مکان است، و هر چند مستقل از ماده است ولی از آثار آن بر کنار نمی‌باشد. این عالم دارای طبقات مختلف است که در هر طبقه موجودات مثالی خاص آن وجود دارد و با توجه به میزان بهره‌بری از نورالانوار درجه‌بندی شده؛ یعنی نزدیک‌ترین طبقه به نورالانوار همان طبقات بهشتند و بالاتر از آن طبقه انوار محض است و پایین تر طبقه آن طبقات دوزخیان است و پایینتر از آن هم طبقه مجرمین، جن و انس است، حال در بین طبقات علوی و این طبقات ظلمانی طبقات بی شمار دیگری است که جایگاه فرشتگان و انسانهای نیکوکار است که همین محدوده بحث ما را در پردازش به عالم مثال یا عالم خیال در نگارگری شامل می‌شود.

♦ جنسیت فرشتگان در نگارگری

بنابر آنچه بر اساس آیات و روایات گفته شد برای فرشتگان جنسیتی در نظر گرفته نشده است، همچنین بر اساس نظر سهروردی در باب فرشتگان، این مجردات دارای شمار نامحدودی بوده و با توجه به میزان کسب فیض از نورالانوار دارای سلسله مراتب و وظایفی می‌شوند، بدین صورت که سلسله انوار قاهره طولی بوده و در رتبه یکسان هستند، این

در حالی است که انوار عرضی نسبت به هم متکافی بوده و هر یک وظایف خاص خود را دارا می‌باشد. همچنین سهروردی نیز برای فرشتگان جنسیتی قایل نبوده و آنها را مبری از خصوصیات انسانی می‌داند. در حالیکه در نگارگری فرشتگان در هیأتی انسانی ترسیم و دارای جنس مذکر و مؤنث هستند که در تحلیل نگاره‌ها بدان خواهیم پرداخت.

♦ عالم مثال در نگارگری

از این رو، برای ترسیم فرشتگان در نگارگری هنرمند به مدد بهره‌گیری از لوازم مادی و واقعی این عالم دست به خلق عالمی غیر مادی و ماورایی می‌زند که در آن موجودات نامحسوس، محسوس می‌شوند، این فضا در نگارگری که جایگاه فرشتگان بالدار با هاله‌های نورانی است و نادیده را تصویر می‌کند تنها می‌تواند نمودی از عالمی مثالی و خیالی باشد که بارها مفسرین و منتقدین آثار هنری در باب آن بحث کرده‌اند. برای ظهور و تجلی فرشتگان در هنر نیاز به چنین فضای آسمانی و بدون سایه بسیار ضروری است و این امر ممکن نمی‌شود مگر با بهره‌گیری از عالم مثال که موطن این موجودات مجرد است. بنابراین نگارگر ایرانی برای ترسیم چنین موجودات روحانی بایستی دست به خلق عالمی قدسی بزند از این رو در نگارگری ایرانی نگاه بیننده از جزئی به جزء دیگر هدایت می‌شود و به تدریج وارد فضای کل اثر می‌شود. از نشانه و تمثیل استفاده فراوان می‌شود. هنرمند به صورت غیر مستقیم در خدمت معیارهای معنوی و دینی برخاسته از تفکر اسلامی با زبانی شاعرانه و خیال‌انگیز، "عالم مثال" را که میان دو جهان معقول و محسوس قرار دارد به تصویر می‌کشد. نگارگر به دنبال به تصویر کشیدن اصل و جوهر طبیعی اشیا است. در آثار وی نه زمان و مکان معینی مجسم می‌شود و نه نمودی از کمیت‌های فیزیکی بروز می‌کند، و نه قوانین رؤیت جهان واقعی کاربرد دارند. (پاکباز، ۱۳۸۶، ۵۹۹)

هانری کرین نیز در این باره می‌گوید:

«این رازهای با شکوه و این عالم روحانی نگارگری را بهترین موطن تجلی خود می‌یابد. در این موطن جدید است که صداها، رنگها و موسیقی‌های رؤیاهای ما در آن ساخته می‌شود. این عالم تصویر شده عالمی روحانی و نامرئی است در پرتو همین روحانیت و نامادی بودن این جهان است که تصاویر و صور این جهان مثالی را صور معلقه یعنی صوری نامیده‌اند که بستر مادی معینی ندارد.» (کرین، ۱۳۷۱، ۲۳۵)

بنابر آنچه گفته شد برزخ در قرآن همان عالم حد واسط بین دنیا و آخرت است که در حکمة الاشراق سهروردی نیز

◆ جبرئیل در آیات و روایات

در قرآن نام این ملک سه بار فقط به صورت "جبرئیل" آمده است^{۲۲}. علاوه بر این، برخی مفسرین آیات ۲۱-۱۹ سوره تکویر را نیز به جبرئیل تفسیر نموده‌اند. در این آیات که جواب چندین سوگند است، خدای متعال می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»

«که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والاّیی دارد! در آنجا فرمانروا و امین است!!!»

بر طبق این آیات، صفت زیر به جبرئیل نسبت داده شده است:

۱. رسول: کسی که قرآن را به پیامبر خدا(ص) وحی می‌کند. (تک نگاره ۷)

۲. صاحب قدرت: کسی که در تکلیف و مأموریت علمی، عملی و تبلیغ رسالتش دارای قوت و شدت بالغه‌ای بود. (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۳۸۲، ۲۱۸) "ذی قوه" در معنای حقیقی، به معنای داشتن توانایی ذاتی بر انجام اعمال بزرگ است که توصیف

جبرئیل به این وصف، می‌تواند به هر دو معنای حقیقی و مجازی اشاره داشته باشد. (ابن عاشور، ج ۳۰، ۱۴۲۰، ۱۳۷) (در

نگاره‌های ۲ و ۹ بر این صفات وی بسیار تأکید شده است)

۳. بلند مرتبه (مکین): مکان به معنای تقرب و نزدیکی مقام است؛ به این معنا که جبرئیل نزد آفریدگار صاحب عرش، بلند مرتبه و بزرگ مقام است (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۳۸۲، ۲۱۸)

این مقام و منزلت چون با قید "عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ" همراه شده، نشان عظمت این مقام می‌باشد. (کاشانی، ج ۱۰، ۱۳۳۶، ۱۶۵) (تک نگاره‌های ۲ و ۱۱)

۴. فرمانروا (مطاع ثمّ): "ثمّ" کلمه‌های است برای اشاره به مکان بعید و "مطاع" کسی است که از او فرمان برده می‌شود. دلالت کلام بر این است که جبرئیل در پیشگاه الهی، دستور دهنده‌ای است که زیر دستانش که ملائکه‌ها باشند، در امر او بوده و اطاعتش می‌کنند؛ یعنی جبرئیل در آسمانها و در کار خودش، یاورانی دارد که فرشتگان آسمان او را

اطاعت می‌کنند (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۳۸۲، ۲۱۸) (تک نگاره ۲)

۵. امین: همچنانکه بیان شد، جبرئیل در رساندن وحی و رسالت خدا به سوی انبیا امین است و در دستورهای الهی هیچگونه خیانت، دخل و تصرفی نمی‌کند. (همان) (تک نگاره

های ۳ و ۹)

همچنین در باب «شدید القوی» نیز آمده است: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى؛ ذُو مِرَّةٍ...»: «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است؛ همان

کس که توانایی فوق العاده دارد...»

با عنوان عالم مثال از آن یاد شده و در آنجا نیز حد واسط عالم علوی و عالم دوزخیان است. بحث در مورد جهان تجرّد خیال، وجودی واقعی‌تر و حقیقی‌تر از جهان نموده‌های حسی است که به مدد تخیل فعال نفس، خلاق گشته و تصاویر و تمثیل‌هایی را می‌یابد و از این‌رو در نگارگری، ما گویی با دید اخروی به جهان مثالی می‌نگریم. از همین روست که در این عالم مثالی، فرشتگان توان ظهور می‌یابند و در قالب‌ها و هیأت‌های مختلفی که نفس خلاق برایشان بر می‌گزینند، نمود می‌یابند.

◆ بررسی بال و لباس فرشته مقرب، جبرئیل

در این بخش به بررسی فرشته مقرب-جبرئیل، و بال فرشتگان در قرآن و روایات می‌پردازیم؛ چرا که در نگاره‌های منتخب به دلیل اهمیت نقش وی در دین اسلام به این فرشته بسیار پرداخته شده است، سپس به بررسی آن بر اساس موارد یاد شده در نگاره‌ها خواهیم پرداخت.

◆ جبرئیل در لغت

«جبرئیل (جبر+ایل) به معنای مرد خدا یا بنده خدا (عبداللّه) است. جبر در زبانهای حبشی، سریانی، آرامی و عبری به معنای مرد، قهرمان و دلاور است و جبرئیل در این

زبانها مرد خدا و قهرمان خدا معنا می‌شود.» (زبیدی، ۱۹۷۲، ۳۴۸-۳۵۷) هاکس نیز در قاموس کتاب مقدس «جبرائیل را: مرد خدا» معنی کرده و می‌گوید: او رئیس الملائکه است که

دانیال او را به قوم یهود واضح نمود و گویند که پیشوای لشکرهای فرشتگان است. (نرم افزار جامعه التفاسیر، ذیل واژه جبرئیل) «جبر» در لغت سریانی به معنای بنده و «ایل»

به معنای خداست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۲۴) پس "جبرئیل" به معنای بنده خداست که ملکی از ملائکه الله است. این واژه دو نوع تلفظ می‌شود: جبرئیل با همزه و جبریل بدون همزه (طریحی،

۱۳۷۵، ۲۴۰) و در کلام امیرالمؤمنین (ع) به شکل جبرائیل نیز بیان شده است (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۸۰)

با توجه به معنای "جبروت"، که در عبری به معنای نیرومندی و قدرت است ممکن است جبرئیل از "جبروت" مشتق شده باشد. (غرناطی، ۱۹۸۳، ۳۱۷) و با توجه به اینکه "جبر"

از زبان عبری به معنای قدرت داشتن، توانمندی و "جبرئیل" به معنای شخص نیرومند نیز آمده، این احتمال تقویت می‌شود.

و اما در نگارگری ترسیم جبرئیل بر مبنای آیات و روایات در این خصوص است از این‌رو در این بخش لازم است تا به بررسی جبرئیل در آیات و روایات پرداخته شود.

«شدیدالقوی» یکی از اوصاف ملائکه است و در این آیه وصف جبرئیل است که به معنای نیرومندی و توانایی او در انجام اعمال عظیم جسمانی و روحانی است؛ (تک نگاره های ۲، ۸ و ۷) (ابن عاشور، ج ۲۷، ۱۴۲۰، ۱۰۲) به علاوه، «ذو مِرَّة» وصف کسی است که صاحب کمال عقل و درایت باشد. (زمخشری، ج ۴، ۴۰۷، ۴۱۹) اگر چه برخی مفسرین این وصف را به معنای صاحب قدرت و نیرو گرفته‌اند، ولی با توجه به اینکه در توصیف قبلی با عبارت شدیدالقوی به این ویژگی جبرئیل اشاره شده، «ذو مِرَّة» به استواری فکری و بصیرت جبرئیل اشاره دارد. (ابن عاشور، ج ۲۷، ۱۴۲۰، ۱۰۲) بنابراین یکی دیگر از فضایل و اوصاف جبرئیل، قدرت عقلانی، فهم و درک بالای اوست.

بر اساس روایات موجود در منابع اسلامی، جبرئیل نخستین آیات قرآن (علق) (۹۶، ۱-۵) را در غار حرا به پیامبر وحی کرد. سپس پیامبر نزد خدیجه (سلام الله علیها) بازگشت و او را از این امر مهم آگاه ساخت^{۲۳}. (تک نگاره ۷)

اما نظر به چگونگی رؤیت جبرئیل توسط پیامبر (ص)، بنا بر روایات کتاب‌های اهل سنت و شیعه^{۲۴}، پیامبر دوبار جبرئیل را در صورت حقیقی اش رؤیت کرده است. یکبار در «افق اعلی»، هنگامی که پیامبر از او درخواست کرد تا صورت واقعی اش را ببیند و بار دیگر در معراج، نزد «صدره المنتهی» (قرآن، نجم (۵۳)، ۱۸-۱) به گفته پیامبر، جبرئیل بیشتر با چهره جوان خوشرویی به نام دحیة بن خلیفه کلبی^{۲۵} بر او ظاهر می شده است. طبق برخی روایات، او یک بار در هیأت مردی برای تعلیم دین به میان صحابه آمد^{۲۶} او بیشتر همچون مرد معمولی با جامه‌های سبز رنگ بر تن و عمامه‌های ابریشمی بر سر، سوار بر اسب یا استر ظاهر می شد. (در بخش لباس ملائکه به این مورد خواهیم پرداخت).

درباره شکل جبرئیل نیز می توان افزود که: « برای او شش بال ذکر کرده‌اند که هر کدام خود به صد بال دیگر منتهی میشود. چهره جبرئیل سپید مایل به گندمگون تصور شده است با عمامه‌ای سفید بر سر آن و بنا به نقل از پیامبر (ص) وی سید همه فرشتگان است. » (کامرانی، ۱۳۸۵، ۵۴)

به طور کلی «جبرئیل یکی از چهار فرشته مقرب است که به نام های روح الامین، ناموس اکبر، طاووس الملائکه، طاووس عرش، عقل اول، و در مسیحیت به اقنوم سوم نیز معروف است.» (جعفری، ۱۳۶۷، ۱۳-۱۴) و از بین فرشتگان مقرب نیز، جبرئیل آورنده وحی، میکائیل موکل بر رزق و باران، اسرافیل دمنده در صور و عزرائیل فرشته مرگ است. (تک نگاره های ۲، ۷، ۱۶) در روایات اقوالی دال بر برتری دیگر ملائک بر جبرئیل وجود دارد، چنانکه گاهی به دلیل وساطت میکائیل و اسرافیل در نزول وحی یا به دلیل بزرگی میکائیل

یا به سبب امامت جبرئیل به واسطه عزرائیل در روز حشر، این سه ملک برتر از جبرئیل شمرده شده‌اند^{۲۷}. اما، به برتری جبرئیل اشارات صریح تری هست^{۲۸}.

♦ بال فرشتگان در آیات و روایات:

در قرآن در باب بال فرشتگان در (قرآن، فاطر (۳۵)، ۱) آمده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرِبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ»^(۱)

«همه حمدها مخصوص خداست که آسمانها و زمین را ایجاد کرد و فرشتگان را رسولانی بالدار کرد، دوباله، سه باله و چهار باله و او هر چه خواهد در خلقت اضافه می کند که او به هر چیزی تواناست.»^(۲)

در این آیه «اجنحه» جمع جناح است، که در پرنندگان به منزله دست انسان است و پرنندگان به وسیله آن پرواز می کنند یعنی ملائکه هم مجهز به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می روند و از جایی به جای دیگر که مأمور باشند می روند، قرآن نام آن چیز را «جناح» (بال) گذاشته. این نامگذاری مستلزم آن جناح نیست. مراد از مثنی به معنای دو تا دو تا، ثلاث به معنی سه تا سه تا و رباع به معنای چهار تا چهار تا است. همچنین در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل شده است:

«خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، به طور مثال وقتی جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، ششصد بال داشت و بر ساق پایش دری بود چون قطره شبنمی که روی گیاهان می افتد. آن قدر بزرگ بود که بین زمین و آسمان را پر کرده بود.» (طباطبایی، ج ۱۷، ۱۳۷۶، ۶)

علاوه بر این، در وصف صورت حقیقی جبرئیل آمده است که او ششصد بال مرصع به دُر و مروارید دارد و در عظمت، مشرق و مغرب عالم را پر می کند.^{۲۹}

کامرانی نیز درباره دارا بودن خصوصیت بال برای فرشتگان، در تبارشناسی فرشتگان به ریشه‌های کهن این باور اشاره می کند:

بسیاری از نمادها و کنایات مربوط به زندگی روحانی و بیش از هر چیز مربوط به قدرت هوش، با تصاویر «پرواز» و «بال» پیوند دارد. در «ریگ ودا» آمده است: هوش سریع ترین پرنده است و «پانا و یسما برهمانا» می گوید: «کسی که می فهمد بال دارد» اشتیاق رفتن به فراسو و «برفرازا» شرایط انسانی قرار گرفتن و تغییر شکل دادن به یاری «جلوهای به شدت روحانی» در باستانی ترین مرحله فرهنگ متحقق شده است فرشتگان با بال تصویر می شوند که ادامه همان تفکر پرواز در ملکوت هستند...» (۵۳)

◆ جبرئیل در نگاره‌های منتخب



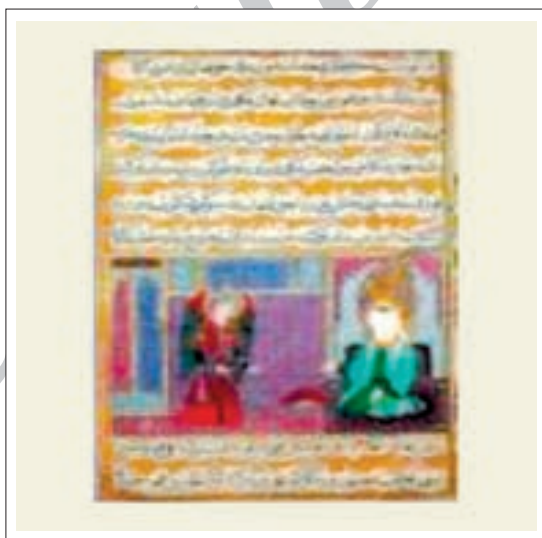
■ تصویر ۲: معراج (اثر سلطان محمد)



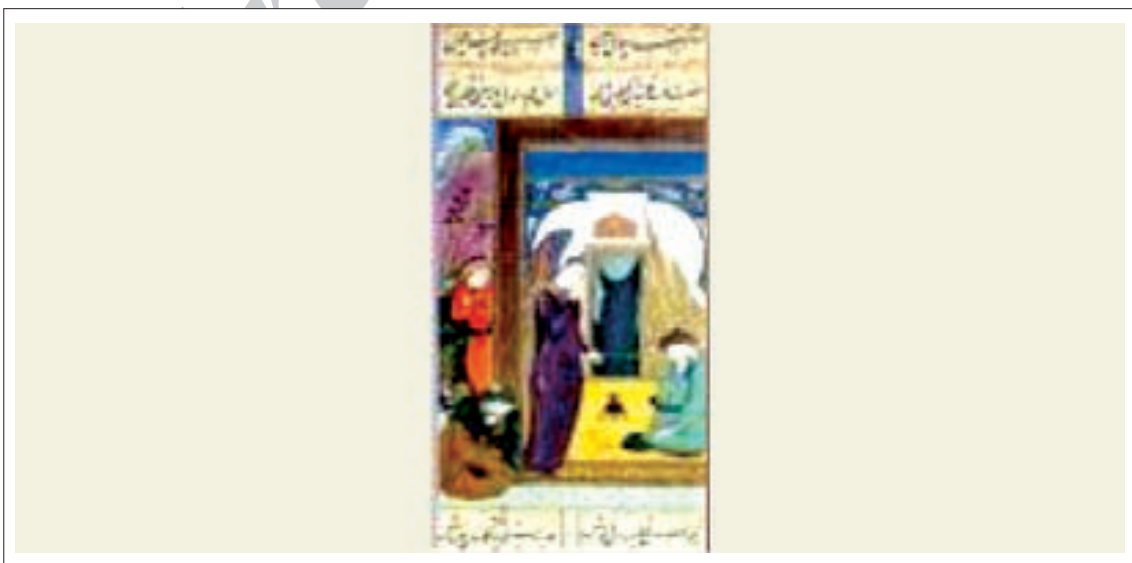
■ تصویر ۱: فرشته و یعقوب



■ تصویر ۴: جبرئیل دلاوری حضرت علی ^(ع) را به پیامبر نشان می‌دهد.



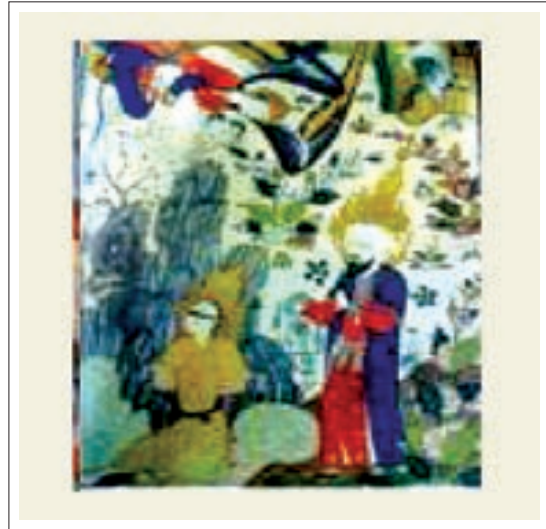
■ تصویر ۳: جبرئیل فرشته مقرب در حضور پیامبر ^(ص)



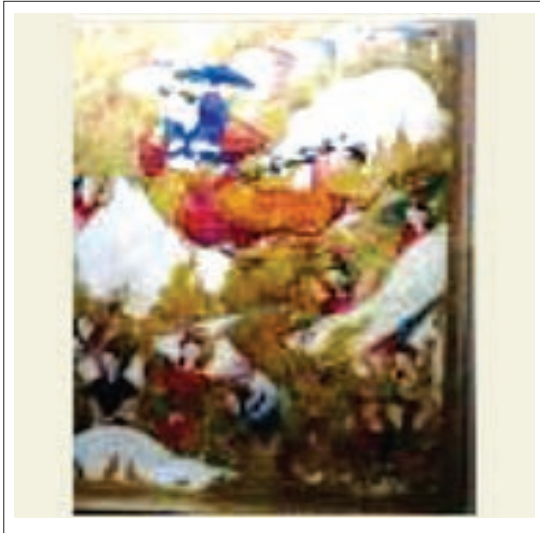
■ تصویر ۵: جبرئیل عروج حضرت علی ^(ع) را اعلام می‌کند.



تصویر ۷: پیامبر (ص) اولین کلام وحی را از جبرئیل دریافت می‌کند.



تصویر ۶: جبرئیل پیامبر (ص) را بر فراز شانه‌هایش حمل می‌کند.



تصویر ۹: قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع)



تصویر ۸: جنگ حضرت علی (ع) در فتح خیبر.



تصویر ۱۰: معراج پیامبر (ص)



تصویر ۱۰: تولد پیامبر (ص)

بال که متصل به کتف است در تصاویر (۲) و (۴) قرمز رنگ و انتهای پره‌های آن سبز است، اما در تصاویر (۵)، (۱۱) و (۱۳) این رنگ پردازشی برعکس شده ولی در همه تصاویر یاد شده از دو رنگ مکمل قرمز و سبز استفاده شده است که در بخش نمادپردازی رنگ در لباس فرشتگان بدان خواهیم پرداخت. در تصاویر دیگر (۱): رنگ‌های آبی و قرمز؛ ۶: سفید، بنفش و آبی؛ ۷: قهوه‌ای پررنگ؛ ۸: سبز تیره، زیتونی و قهوه‌ای سفید؛ ۹: زرد و سرمه‌ای) از رنگ‌های دیگر استفاده شده است.

اما درباره جهت بال‌ها، در تصاویر (۴)، (۹) و (۱۰) یک بال به سمت بالا و دیگری به سمت پایین است که البته با توجه به حالت پرواز جبرئیل نیز می‌باشد در تصویر (۷) نیز با توجه به نوع خاص طراحی فرشته و حرکت دست او این جهت گیری یک بال به سمت بالا و یکی به سمت پایین وجود دارد. در تصاویر (۲) و (۶) هر چند جبرئیل در حال پرواز است ولیکن بال‌ها حالت پروازی نداشته و در طرفین وی واقع‌اند. اما در تصاویر (۱) و (۳) با توجه به قرارگیری فرشته، رسم تواضع و فروتنی وی در برابر پیامبر (ص) جهت بال‌ها رو به سمت زمین است. در تصویر (۸) نیز بنا به موقعیت و کارکرد فرشته بال‌ها در طرفین و رو به پایین است. در همه این تصاویر جبرئیل با دو بال ترسیم شده؛ در حالیکه در روایات همانطور که شاهد بودیم برای او گاه تا ششصد بال که گاهی آراسته به مروارید است یاد شده بود. ولیکن سهروردی او را با دو بال که یکی رو به سمت بالا و دیگری رو به سمت پایین (بال‌های سفید و سیاه) است توصیف کرده بود که در برخی نگاره‌ها که ذکرشان رفت اینگونه بود. (این نتایج در جدول ۱ خلاصه شده است)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این تحقیق شاهد بودیم، سهروردی مبحث فرشته‌شناسی خود را با نور آغاز می‌کند، نوری که با گذر از منشور نگارگری ایرانی با ظهور فرشتگان در این نگاره‌های اسلامی در قالب رنگین‌مانی از رنگ‌ها وجهی ملموس می‌یابد. از آنجایی که بر مبنای آراء سهروردی و آیات قرآن و روایات اسلامی ماهیت فرشتگان از نور بوده و در عالمی فراتر از این عالم - عالم مثال - قرار دارند، در نگارگری نیز نگارگر مسلمان با استفاده از بحث تمثیل به ترسیم این موجودات آسمانی در فضایی مثالی و روحانی که از ویژگی‌های بارز نگارگری اسلامی است، می‌پردازد. در این راستا وی با بهره‌گیری از آیات و روایات - که مبنای اصلی بحث نورالانوار سهروردی را نیز شامل می‌شود - و وقایع تاریخی، این موجودات مجرد را وارد عرصه نگارگری ایرانی

با توجه به آیات و روایات قرآن جبرئیل، امین وحی الهی و مسئول ارسال وحی به انبیای الهی است که در تصاویر (۱)، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ این موضوع نمایش داده شده است. در روایات وی را ملبس به جامه سبز دانسته‌اند با عمامه سفید، ولیکن همانطور که در نگاره‌ها شاهدیم در هیچ یک از این نگاره‌ها وی عمامه ندارد و لباس‌های وی با رنگ‌های مکمل سبز و قرمز و... همراه است. وی صاحب قدرت و مقام تقرب حق است و فرمانروای ملائکه بوده و بسیار نیرومند، توانا و صاحب بال است (در همه تصاویر به ویژه تصاویر معراج که نقش کلیدی هدایت، صاحب‌درایتی و علو مقام وی در قیاس با دیگر فرشتگان با تصویر پردازشی بجا از وی نشان داده شده است. مثل تصاویر ۶ و ۱۱ همچنین ذو قوه بودن وی یعنی صاحب قدرت بودن وی نیز در فتح خیبر تصویر ۸ آمده و تکریم و امین وحی بودن وی علاوه بر همه نگاره‌ها در نگاره ۱۰ نیز تأکید شده است). سهروردی نیز وی را نور اقرب و از انوار قاهره و جنبه مذکر آن دانسته با دو بال سیاه (بال چپ) و سفید (بال راست) که حیات بخش، فیض بخش موجودات، منشاء معرفت و واسطه وجود است.

♦ بال و اندازه جبرئیل در نگارگری

در تصاویر جبرئیل، در نگاره‌های منتخب در برخی موارد اندازه جبرئیل بسیار بزرگتر از پیامبر (ص) است همچون تصاویر (۶) و (۷) که به نوعی بر بالا بودن مقام وی و یا حتی با توجه به روایات مبنی بر عظیم‌الجثه بودن وی می‌تواند ترسیم شده باشد. ولی در نگاره‌های دیگر با توجه به اندازه انسانی (ممکن است با توجه به روایت تجلی وی در برابر پیامبر (ص) به صورت دحیه کلبی باشد) ترسیم شده است. در مورد تصویر (۲) شاید بتوان گفت یکی از مهمترین خصوصیات جبرئیل طراحی بال او نسبت به طراحی بال فرشتگان دیگر است. بدین معنا که طراحی بال وی با خطوط مستقیم و بلند است؛ در حالیکه بال‌های فرشتگان دیگر دارای خطوط موجی کوتاه‌اند، بنا به گفته پورنامداریان «فرشتگانی که دارای پره‌های بلند و مستقیم هستند، قدرت و صلابت را انتقال می‌دهند...» (پورنامداریان، ۱۳۸۷، ۹۰) در تصاویر (۴)، (۵) و (۱۱) این خصوصیت دوباره تکرار می‌شود. اما در تصاویر دیگر و به ویژه تصویر (۷) (که به نوعی یادآور تصویر اسکندر شاهد آبتنی پریان است) طراحی بال به گونه‌ای دیگر است. در همه تصاویر بال‌ها از پشت کتف‌ها ترسیم شده‌اند اما در تصویر (۷) از مچ دست شروع شده و کارکرد دست و بال واحد شده است و بسیار شبیه‌تر به بال پرندگان گردیده است. در باب رنگ‌آمیزی نیز قسمت بالای

می‌نماید. از این روست که بین حکمة الاشراق سهروردی که فیلسوفی مسلمان است و آثار نگارگران مسلمان با نوعی وحدت موضوعی روبرو می‌شویم و این وحدت موضوعی در طی قرن‌ها بواسطه حضور اسلام وجهی منسجم و یکپارچه می‌یابد. به بیان دیگر اسلام به نوعی پیوند دهنده فلسفه اسلامی و هنر اسلامی می‌گردد، به همین جهت است که در بیان مفهوم فرشته ما با بیانی واحد در فلسفه و هنر اسلامی اما با شیوه‌های متفاوت، که یکی کلام فلسفی و دیگری بیانی هنری است، مواجه می‌شویم. در هنر نگارگری و در بحث فرشته‌شناسی سهروردی ماهیت بالدار بودن فرشتگان مطرح بوده، همچنین همانطور که در نگاره‌های منتخب، جبرئیل چه در ترسیم و چه در متون دینی فرشته مقرب و صاحب مقام است در آراء سهروردی نیز این فرشته تحت عنوان نور اقرب نزدیک ترین جایگاه و مقام تقرب را به

نورالانوار داراست و این فرشته بر اساس آراء سهروردی برابر با بهمن (فرشته اعظم در آیین مزدیسنا) گرفته شده است که بهمن نیز فرشته‌ای مذکر در این آیین است. در نگارگری نیز جبرئیل گاه به صورت مذکر ترسیم شده است. ولیکن با همه این اوصاف سهروردی اشاره صریحی بر مذکر بودن جبرئیل ننموده و اشاره به بال‌های جبرئیل نیز وجهی کاملاً نمادین می‌یابد.

بطور کلی نتیجه حاصل از این تحقیق به صورت خیلی فشرده و مختصر در جدول ذیل ارائه گردیده است. امید که تحقیقاتی از این دست ما را در درک و شناخت هر چه بهتر و بیشتر در زمینه فلسفه و هنر سرزمین ایران اسلامی یاری نمایند. جدول ذیل عصاره مباحثی است که در این تحقیق بدانها پرداخته شده است:

نتیجه‌گیری	ماهیت فرشته و مکان وی	جنسیت فرشته	بال فرشته	لباس، کفش، تاج و کلاه فرشتگان
نتایج فرشته‌شناسی بر مبنای حکمة الاشراق سهروردی	با توجه به مبحث نورالانوار سهروردی از نور بوده و در عالم مثال جای دارند	در این باره بحث صریحی ندارند جز اینکه از همان نام‌های فرشتگان مزدیسنا (که مذکر و مؤنث هستند) استفاده نموده است.	جبرئیل را دارای دو بال می‌داند.	در این باره بحثی ندارد.
نتایج فرشته‌شناسی بر مبنای نگارگری ایرانی-اسلامی	اسلامی برای ظهور در نگارگری ماهیتی جسمانی یافته و در عالمی مثالی در نگاره‌ها تجلی می‌یابند	دارای جنسیت مذکر و مؤنث می‌باشند که بوضوح نشان داده شده است.	در بیشتر موارد با بال ترسیم شده‌اند	به دلیل وجه تمثیل یافتن همچون انسان و با این اوصاف ترسیم شده‌اند.

جدول ۱: نتیجه تحلیل تصاویر جبرئیل در نگاره‌های منتخب

رنگ و نوع لباس	رنگ بال	تاج یا کلاه و فرآیزدی	اندازه فرشته	کفش فرشته	جنسیت	دوره نگاره	تصویر نگاره
پیراهن زنانه دوره صفوی، رنگ غالب بنفش	آبی و قرمز	فاقد تاج یا کلاه، آرایش موی ایلخانی	هم‌اندازه با انسان	به رنگ مشکی	مؤنث	دوره صفویه	
قبا و پیراهن و شال کمر مخصوص دوره صفوی، آبی و صورتی-طلایی	قرمز و آبی	دارای تاج و فرآیزدی	هم‌اندازه با انسان	مشخص نیست و احتمال ندارد	مذکر	دوره صفویه	
قبا و پیراهن مخصوص عثمانی، رنگ غالب قرمز و مشکی	قرمز و رنگ غالب سبز	دارای تاج	هم‌اندازه با انسان	مشخص نیست	مذکر	عثمانی (همدوره با صفویه)	

	دوره تیموری	مؤنث	مشخص نیست	هم‌اندازه با انسان	دارای تاج	رنگ غالب سبز و قرمز	پیراهن و قبا، قرمز و نارنجی
	دوره تیموری	مذکر	ندارد	هم‌اندازه با انسان	بدون تاج	رنگ غالب قرمز و سبز	پیراهن و قبا، رنگ غالب قرمز و سبز
	دوره ایلخانی	مؤنث	مشخص نیست و احتمالاً ندارد	بزرگتر از انسان	دارای تاج	رنگ غالب سفید و رنگ‌های آبی و بنفش	پیراهن و قبا و شال کمر، رنگ‌های قرمز و نارنجی
	دوره ایلخانی	چهره بیشتر مؤنث است	کفش ندارد	بزرگتر از انسان	دارای تاج	قهوه‌ای	پیراهن مدل بیزانسی و شلوار، رنگ غالب قرمز
	دوره صفوی	مذکر	مشخص نیست	هم‌اندازه با انسان	دارای کلاه	سبز، زیتونی، بنفش و سفید	پیراهن و قبا و شال کمر، رنگ غالب قرمز و سبز
	دوره صفویه	مذکر	کفش مشکی دارد	هم‌اندازه با انسان	دارای تاج	آبی تیره (سرمه‌ای) و زرد	پیراهن و قبا و شال کمر، قرمز و لاجوردی
	دوره ایلخانی	مذکر	مشخص نیست	بزرگتر از انسان	بدون تاج با موهای فر بیزانسی	سفید	پیراهن مدل بیزانسی، رنگ غالب قرمز
	دوره تیموری	مؤنث	مشخص نیست	هم‌اندازه با انسان	دارای تاج	سبز و قرمز	پیراهن و قبا، بنفش و زرد یا نارنجی

◆ پی‌نوشت‌ها

۱. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، مع تعلیقات المولی علی نوری، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۰ قمری، ص ۵۳۰.
۲. در صفحات بعدی این تحقیق مفصل به بحث ارباب اصنام در جای خود خواهیم پرداخت.
۳. مفاد قاعده این است که از علت واحد تنها یک معلول صادر می‌شود. این قاعده مورد قبول همه فلاسفه اسلامی (مشائین، اشراقیین، حکمت متعالیه) می‌باشد.
۴. «امکان اشرف»، یعنی امکان و احتمال وجود چیزی که برتر است و در اصطلاح حکما، یعنی اینکه عقل سلیم و فطرت پاک، گواهی می‌دهد به اینکه در صورت نبود مانع، وجود موجود خسیس خود، دلیل امکان وجود موجود شریف و تقدّم وجود اوست. (غفاری، ص ۸۴).
۵. «فیجب ان ینتهی الانوار القايمه و العارضه و البرازخ و هیئتها الی نور لیس وراء نور و هو «نور الانوار» و النور محیط و النور القیوم و النور المقدس و النور الاعظم الاعلی و هو النور القهار و هو الغنی المطلق، ادلیس وراء شیء آخر...» (حکمة الاشراق، ص ۱۲۱).
۶. در اوستا بهمن (=وهومنه) اوکین امشاسپند (جاودان مقدس) است که مزدا آن را می‌آفریند. مذکر بودن آن (در اوستا همانا نوردھی قدرت (و بارور کردن آن) به دیگر ایزدان می‌باشد. آن نور می‌گیرد و نور می‌دهد و آفریدگان دیگر از آن به وجود می‌آیند. زردشت به واسطه بهمن (منش نیک) قرب به خدا می‌یابد. (بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست)، تهران توس، زمستان ۱۳۶۲، صص ۴۵-۴۷).
۷. عقل در اینجا عبارت است از موجودی ممکن، مستقل، زنده، دانا و مجرد از ماده و تعلّق مادی که واسطه بین پروردگار و عالمیان است و به واسطه اوست که خداوند عالم را می‌آفریند.
۸. پرتونامه، صص ۴۵-۴۶.
۹. بهمن (وهمن) = «منش نیک»، که به طور معمول در رأس امشاسپندان قرار دارد نخستین آفریده اهورامزداست و وظیفه اش تعلیم گفتار نیک به انسان است.
۱۰. مجموعه مصنّفات، ج ۱، المشارع و المطارحات، ص ۴۶۴؛ شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۶۲۷.
۱۱. مجموعه مصنّفات، ج ۳، هیاکل النور.
۱۲. حکمة الاشراق، صص ۲۰۰-۲۰۱.
۱۳. سهروردی در تعریف و توصیفی که از روح القدس آورده بر دیدگاه اشراقی خود تأکید کرده و آن را یکی از ارباب اصنام محسوب نموده است. (... و هذا (العقل) العاشر سمّاه الحکماء «عقل الفعّال» و هو «روح القدس» و هو صاحب نفوسنا و مکملها، و نسبتبه الی کلمتنا کنسبته الشمس الی الابصار....) (سه رساله، کلمة التصوف، ص ۱۰۴).
۱۴. سیّد عرب، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷.
۱۵. «... و البرزخ هو الجسم، و یرسم بانه: هو الجوهر الذی یقصد بالاشارة... فکل برزخ هو جوهر غاسق...» (حکمة الاشراق، صص ۱۰۷-۱۰۸).
۱۶. تعریف جوهر غاسق از نظر سهروردی: «... الشیء ینقسم الی ما هو نور و ضوء فی حقیقه نفسه و الی ما لیس بنور و ضوء فی حقیقه نفسه... و ما لیس بنور فی حقیقه ینقسم الی ما هو مستغن عن المحل و هو «الجوهر الغاسق و الی ما هو هیئته لغیره و هی «الهیئة الظلمانیة»...» (حکمة الاشراق، ص ۱۰۷).
- «... بقی من البرازخ ما لایزول عنه النور کالشمس و غیره، و شارکت هذه فی البرزخیه ما یزول عنه الضوء و فارقت بالضوء الدائم، فما فارقت به من النور زاید علی البرزخیه و قائم بها، فیکون نورا عارضا و حامله جوهر غاسق فکل برزخ هو جوهر غاسق...» (حکمة الاشراق، ص ۱۱۰).
۱۷. سهروردی، مجموعه مصنّفات، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۸. کربن، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، ص ۳۷۶.
۱۹. البته منظور سهروردی از برزخ در اینجا چیزی غیر از جسم است (که اصطلاح وی درباره جسم یا ظلمت است) بلکه همان معنای قرآنی حدّ فاصل بین دو چیز بودن است.
۲۰. در هیاکل النور سهروردی در این باره معتقد است که عالمها سه دسته اند: عالم عقل، عالم نفس و عالم جسم که خود متشکل از اجسام اثیری و عنصری است... (مجموعه مصنّفات، ج ۳، هیاکل النور، ص ۹۶) و در الواح عمادی در باره اجسام اثیری می‌گوید که صورت ایشان ثابت است و «عنصری» که ایشان کائن فاسدند و صور ایشان متغیّر است، و عنصریّات منفعلند از اثیریّات...» (مجموعه مصنّفات، ج ۳، الواح عمادی، ص ۲۲).
۲۱. به عبارتی صور معلقه مثال، جوهری روحانی هستند که قائم به ذات بوده و بی مکان اند و از این رو حواس ظاهری انسان از درک جوهر این عالم عاجز است، لازم به یادآوری است که:
- پس از آنکه انسان از این عالم کوچ کرد و وارد عالم برزخ شد و صورت مثالی از بدن فاصله گرفت و انسان حقیقت و موجودیّت خود را در قالب و صورت مثالی دید، آن وقت می‌فهمد که هر چه می‌کرده و در عالم دنیا انجام می‌داده است، با صورت مثالی و قالب ملکوتی بوده است. فرشتگان در عالم مثال با آن صورت ملکوتی گفتگو دارند؛ آنجا عالم پندار و مصلحت اندیشی نیست، آنجا عالم اعتبار و ترتیب مقدمات تخیلیّه برای اخذ نتایج موهومه نیست؛ آن عالم، عالم حقیقت و عالم حقّ است.



- انتشارات زرین و سیمین، ۱۳۸۶.
۴. پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۶. زبیدی، محمدبن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، چاپ ابراهیم ترزی، چاپ افست بیروت، کویت، ۱۳۹۲/۱۹۷۲.
۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات، ج ۱، (تلویحات، مقاومات، مشارع و مطارحات)، تصحیح و مقدمه هانری کرین، ج ۲، پژوهشگاه، ۱۳۷۲.
۹. مجموعه مصنفات، ج ۲، (حکمه الاشراق، فی اعتقاد الحكماء)، تصحیح و مقدمه کرین، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۳.
۱۰. آواز پر جبرئیل، تهران، انتشارات مولی.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، محمد باقر موسوی همدانی، مؤسسه دارالعلم قم، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۸۲.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ج ۳، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۴. عباسی داکانی، پرویز، سهروردی در غربت غربی، ج ۱، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
۱۵. غرناطی، ابوحیان، ج ۱، تفسیر البحرالمحیط، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
۱۶. غفاری، سید محمدخالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، زنجان، انجمن آثار و مفاخر ایرانی، ۱۳۸۰.
۱۷. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۱۸. کامرانی، بهنام، نقاشی گیاهان و جانوران در کتابهای علمی ایران (در تمدن اسلامی)، راهنما: مهدی حسینی، مشاور: نوشین دخت نفیسی، پایان نامه دکترای پژوهش هنر، تهران، دانشگاه هنر، ۱۳۸۶.
۱۹. کرین، هانری، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه: باقر پرهام، ج ۱، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۱.
۲۰. نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه: احمد آرام، ج ۳، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۵.

۲۲. در (قرآن، بقره (۲)، ۹۷، ۹۸): «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ فَانْهَ نَزْلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... (۹۷) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِئِيلَ إِذْ مَكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸) وَدَر (قرآن، تحریم (۶۶)، ۴): «...وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِئِيلُ...» «...و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل...»
۲۳. عاملی، ج ۱، ص ۲۳۳.
۲۴. ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۱؛ بخاری، ج ۴، ص ۸۲، ۸۳، ج ۶، ص ۵۰؛ طبری، جامع، ذیل نجم: ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳؛ احمدبن علی طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۲.
۲۵. دحیه کلبی از اصحاب پیامبر اسلام است نام او به این صورت است: دحیه بن خلیفه بن فروه بن فضاله بن زید بن امرأ القیس بن الخزرج بن عامر بن بکر بن عامر الاکبر بن عوف بن بکر بن عوف بن عذره بن زید بن رفیده بن ثور بن (کلب) بن و بره. (اسدالغابه، حرف دال). دحیه بن خلیفه کلبی، برادر شیرین پیامبر و از خویشان شیرین آن حضرت است، در کودکی از یک دایه شیر خورده اند و او را رضیع پیامبر اسلام می‌گویند) مجمع البحرین، ماده دحی. (بر اساس روایتی در کافی، جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد پیامبر^(ص) حضور داشت که در این هنگام، ابوذر بر ایشان وارد شد و جبرئیل را نشناخت و از اتاق خارج نشد. (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۷) بنا بر روایت دیگری، حضرت علی^(ع) و حضرت فاطمه^(س) نیز جبرئیل را به صورت دحیه کلبی دیده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۱، مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۳۲) جبرئیل در جنگها نیز به صورت دحیه کلبی بر اصحاب پیامبر ظاهر می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۱۰).
۲۶. ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۷، ۵۲، ۵۳؛ بخاری، ج ۱، ص ۱۸.
۲۷. سیوطی، ج ۱، ص ۹۳، ۹۲؛ مجلسی، ج ۶، ص ۳۲۹، ج ۵۶، ص ۲۲۳.
۲۸. مجلسی، ج ۵۶، ص ۲۰۶، ۲۴۹، ۲۵۸.
۲۹. پژوهشکده باقر العلوم. محمد بخارایی.

◆ فهرست منابع

۱. تنزیل من رب العالمین
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۳۰، مؤسسه التاریخ بیروت، ۱۴۲۰.
۳. پاکباز، روئین، نقاشی ایران از دیروز تا امروز، ج ۶، تهران،

۲۱. نوربخش، سیما، نور در حکمت سهروردی، چ ۱، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۳.

۲۲. نرم افزار جامعه التفاسیر.

Archive of SID

